

سازمان جهانی تجارت و مسأله منطقه‌گرایی در اپک

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱/۲۵

عبداله قنبرلو*

چکیده

نحوه تعامل چندجانبه‌گرایی حاکم بر گات / سازمان جهانی تجارت و منطقه‌گرایی حاکم بر گروه‌بندی‌های ترجیحی، یکی از مسایل مهم و پیچیده عرصه تجارت بین‌الملل است. در حالی که چندجانبه‌گرایی بر عدم تبعیض (با تکیه بر اصول رفتار ملی و ملت کامله‌الوداد) در تجارت بین‌الملل تأکید دارد، منطقه‌گرایی به رفتارهای ترجیحی میل می‌کند. با این وجود، هر دو به موازات هم رشد کرده‌اند و اغلب دولت‌ها از هر دو گزینه در کنار هم استفاده می‌کنند؛ به خصوص طی یکی دو دهه اخیر که در پی مذاکرات دور اوروگوئه، توافق‌های گسترده‌ای به صورت چندجانبه به عمل آمده و سازمان جهانی تجارت جایگزین گات شده، موج نوین و گسترده‌ای از منطقه‌گرایی رشد یافته است. با وجود ناهم‌خوانی‌هایی که به صورت کلی بین چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی مطرح است، شرط «بازبودن» می‌تواند منطقه‌گرایی را در سازگاری و حتی تکمیل چندجانبه‌گرایی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: گات / سازمان جهانی تجارت، عدم تبعیض، چندجانبه‌گرایی، دور اوروگوئه، گروه‌بندی‌های ترجیحی، منطقه‌گرایی، اتحادیه‌های گمرکی، حوزه‌های تجارت آزاد، اپک.

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران، محقق گروه مطالعات بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۳

مقدمه

طی دهه‌های اخیر، روند آزادسازی تجاری در عرصه بین‌الملل بیش از هر چیز با نام‌های گات و سازمان جهانی تجارت پیوند خورده و این سازمان عظیم بین‌المللی، به عنوان متولی اصلی آزادسازی تجارت بین‌الملل و در عین حال، همسان‌سازی سیاست تجاری دولت‌ها شناخته شده است. در عین حال، روند آزادسازی، اشکال و ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته و آنچه در عمل اتفاق افتاده، متفاوت از تصویر ایده‌آل یکدستی است که ثنوری مزیت نسبی نشان می‌دهد. در کنار پیشرفت ایده‌های چندجانبه‌گرایانه یا جهانی‌گرایانه مؤسسات و گردانندگان گات و سازمان جهانی تجارت (از این به بعد به صورت گات / سازمان آورده می‌شود)، شاهد شکل‌گیری و در عین حال عملکرد غالباً موفقیت‌آمیز گروه‌بندی‌های دوطرفه یا چندطرفه منطقه‌ای هستیم که به برقراری توافقی‌هایی متمایز از توافقی‌های جهانی میل دارند. گرایش به ترتیبات تجاری ترجیحی یا منطقه‌گرایی در دوره پس از جنگ جهانی دوم، دو موج عمده داشته است. موج اول در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اتفاق افتاد و موج دوم از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع شده که با افت و خیزهایی، همچنان جریان دارد. اینکه ایجاد سازگاری و هماهنگی بین چند جانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی مستلزم چه پیش‌شرط‌هایی است، سئوالی است که این مقاله تلاش دارد با تمرکز بر مورد اپک به آن پاسخ دهد.

اصول گات / سازمان

سازمان جهانی تجارت که شکل گسترده‌تر و نسبتاً تکامل‌یافته‌تر گات یا موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت است، بر پایه این مفروضه کلیدی شکل گرفته که تجارت عرصه تبادل مزیت‌هاست و چون کشورها مزیت‌های تجاری خاصی دارند (و یا می‌توانند در حوزه‌های خاصی مزیت داشته باشند)، هرچه گستره طرف‌های تجاری افزایش یابد، زمینه مناسب‌تری برای رشد و شکوفایی اقتصادی ملت‌ها فراهم خواهد شد. بنابراین، دولت‌ها برای پیشبرد پروژه رشد و توسعه، لازم است حول یک نهاد جهانی هماهنگ شده و موانع تجارت آزاد را

بردارند. در چنین شرایطی، روابط تجاری کشورها بر پایه مزیت نسبی تعریف می‌شود و صرفه اقتصادی ستاره راهنمای آنها خواهد شد.

در سال‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم، توسعه حمایت‌گرایی و پیدایش رکود بزرگ^۱، زمینه مناسبی برای گرایش دولت‌ها به نهادینه‌سازی تجارت آزاد در عرصه بین‌الملل فراهم ساخت. از این‌رو، پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷، نمایندگان بیست و سه کشور که تقریباً ۸۰ درصد تجارت جهان را تحت کنترل داشتند، بر سر گات به توافق رسیدند.^۱ طرف‌های تجاری روبه افزایش موافقت‌نامه گات، به منظور کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای موجود بر سر تجارت آزاد، تا سال ۱۹۹۱ هشت دور مذاکرات داشتند: ۱. مذاکرات اولیه ژنو ۱۹۴۷؛ ۲. مذاکرات آنسی^۲ ۱۹۴۹؛ ۳. مذاکرات تورکوای^۳ ۵۱ - ۱۹۵۰؛ ۴. مذاکرات ژنو ۱۹۵۶؛ ۵. مذاکرات دیلن^۴ مجدداً در ژنو ۶۲ - ۱۹۶۰؛ ۶. مذاکرات دورکندی در ژنو بین سال‌های ۶۷ - ۱۹۶۴؛ ۷. مذاکرات دور توکیو بین سال‌های ۷۹ - ۱۹۷۳؛ و ۸. مذاکرات دور اوروگوئه بین سال‌های ۹۴ - ۱۹۸۶.^۲

در دور هشتم یا اوروگوئه که به جایگزینی سازمان جهانی تجارت منجر شد، توافق‌های گسترده‌ای میان طرف‌های مذاکره به منظور آزادسازی تجاری به عمل آمد و برای اولین بار حوزه‌های جدیدی چون تجارت خدمات و حقوق مالکیت فکری به توافق‌های گات افزوده شدند. از ۱۹۹۴ تا به حال نیز تلاش‌های مختلفی از جمله در دور دوحه برای گسترش هرچه بیشتر آزادسازی به عمل آمده است.

به طور کلی، هر عضو سازمان جهانی تجارت، موظف به پذیرش امور زیر می‌باشد:

(۱) آزادسازی تجارت خارجی؛

۱-۱. آزادی واردات کلیه محصولات صنعتی و کشاورزی؛

۱-۲. لغو محدودیت بر واردات خدمات؛

۱-۳. حذف حقوق گمرکی بر واردات محصولات صنعتی و کشاورزی؛ و

۱-۴. آزادی صادرات کلیه تولیدات داخلی.

1 . Great Depression

2 . Annecy

3 . Torquay

4 . Dillon

- (۲) آزادسازی نرخ کالاها و خدمات همراه با حذف کلیه سوبسیدهای غیرمستقیم؛
 (۳) آزادسازی نرخ ارز؛
 (۴) آزادسازی نرخ بهره؛
 (۵) لغو انحصارات دولتی و خصوصی؛
 (۶) جریان آزاد اطلاعات؛
 (۷) تخصیص بهینه منابع توسط بازار؛
 (۸) جداسازی دو مفهوم اقتصاد و تأمین اجتماعی؛
 (۹) ایجاد دولت ناظر به جای دولت عامل. (۳)

نهاد گات / سازمان به منظور پیشبرد اهداف خود، چند اصل کلیدی را به عنوان ستاره راهنمای سیاست آزادسازی تجاری دولت‌ها معرفی کرده است. اولین و مهمترین اصل حاکم بر گات / سازمان، «اصل عدم تبعیض»^۱ می‌باشد. اصل عدم تبعیض از دو اصل داخلی و خارجی تشکیل شده است: «اصل رفتار ملی»^۲ و «اصل ملت کامله‌الوداد»^۳.

اصل رفتار ملی به این معناست که دولت‌ها نباید با طرفندهای مختلف غیرتعرفه‌ای به منظور حمایت از تولیدات داخلی به اعمال تبعیض‌های محدودکننده علیه کالاها یا خدمات وارداتی اقدام کنند و لازم است با محصولات وارداتی، مشابه محصولات داخلی رفتار کنند. این اصل به منظور حفاظت از جریان رقابت آزاد بر مبنای مزیت‌ها در نظر گرفته شده است. در حالی که طبق مقررات گات / سازمان، استفاده از تعرفه به عنوان ابزار حمایت از محصولات داخلی تا حدی به رسمیت شناخته شده، در مورد استفاده از ابزارهای غیرتعرفه‌ای، سختگیرانه برخورد می‌شود. ابزارهایی چون مقررات‌سازی یا مالیات‌های داخلی به مثابه عوامل پنهانی تحریف‌کننده تجارت آزاد به شمار می‌آیند که برخی دولت‌ها ممکن است به منظور جبران کاهش یا رفع موانع تعرفه‌ای به کار گیرند. در چارچوب این اصل، دولت‌ها نباید به اتخاذ سیاست‌هایی مبادرت کنند که محصولات وارداتی را نامطلوب‌تر از محصولات داخلی جلوه دهند و به طور غیرمستقیم توان رقابتی آنها را تضعیف کنند. البته در گات، استثنائاتی چون خریدهای دولتی،

1. non - discrimination
 2. national treatment
 3. most-favourd-nation (MFN)

سویسیدهای داخلی، حمایت از صنایع نوپا و استلزمات امنیتی مطرحند که استفاده از مکانیزم‌های تبعیض‌آمیز غیرتعرفه‌ای را تا حدی تجویز می‌کنند. با این حال، پس از شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت، تلاش شده گستره اصل رفتار ملی افزایش یابد.^(۴)

اصل ملت کامله‌الوداد یا ملت‌های کامله‌الوداد، مکمل اصل رفتار ملی است، به این معنی که دولت‌ها نباید در اعطای امتیازات به شرکای تجاری خود تبعیض قایل شوند. این اصل نیز مشابه اصل رفتار ملی در گات / سازمان به طور اخص در موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۹۴، موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس)^۱ و موافقت‌نامه ابعاد تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس)^۲ تصریح شده است. طبق وضعیت ملت کامله‌الوداد – که بعضاً به صورت «روابط تجاری نرمال» عنوان می‌شود – دولت‌ها به منظور تقویت اصل تجارت آزاد باید هرگونه امتیاز تجاری را که به کشوری خاص داده یا می‌دهند، به سایر طرف‌های تجاری یا اعضای سازمان جهانی تجارت تسری دهند تا امکان رقابت مزیت‌های نسبی برای همگی فراهم شود. گات / سازمان، برای این اصل نیز مثل اصل رفتار ملی استثنائاتی قایل است. حوزه‌های تجارت آزاد^۳، اتحادیه‌های گمرکی^۴، شرایط حمایتی برای کشورهای در حال توسعه، و تجویز برخی حمایت‌های محدود بنا بر استلزامات مربوط به موازنه پرداخت‌ها، برخی مصالح امنیت ملی، و عادلانه‌سازی شرایط تجاری موارد عمده محدودکننده وضعیت ملت کامله‌الوداد می‌باشند. این اصل، کمک می‌کند تضمین شود که واردات با به صرفه‌ترین شرایط اقتصادی انجام شود و مزیت نسبی، تعیین‌کننده شرکای تجاری باشد.^(۵)

در کنار اصل عدم تبعیض، «اصل رفتار متقابل»^۵ مطرح است، به این معنی که امتیازات تجاری باید متقابل باشد و هر کشوری که از منافع صادرات استفاده می‌کند، باید به طرف‌های متقابل نیز این فرصت را بدهد که متقابلاً به آن کشور صادرات داشته باشند. اصل رفتار متقابل، با تضمین تبادل متوازن امتیازات، زمینه مفت‌سواری^۶ تحت اصل بلاشرط ملت کامله‌الوداد را

1 . General Agreement on Trade in Services (GATS)
 2 . Trade-Related Intellectual Property Rights (TRIPs)
 3 . Free Trade Areas (FTAS)
 4 . Customs Unions (CUS)
 5 . Reciprocity
 6 . Free riding

محدود می‌سازد. در ورود کشورهای جدید به گات / سازمان این اصل بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد. کشوری که وارد شبکه تجاری گات / سازمان می‌شود، باید با دسترسی آزاد دیگران به بازارهای خود موافقت کند، هرچند در برخی موارد، مثل کشورهای کمتر توسعه یافته، امکان استفاده محدود و موقتی از برخی سپرهای حمایتی یکجانبه وجود دارد. البته باید در نظر داشت که چون قابلیت‌های صادراتی کشورها برابر نیست، در عمل، قدرت‌های تجاری بزرگ از منافع بیشتری برخوردار می‌شوند. رفتار متقابل ممکن است حالت دقیق یا مبهم داشته باشد. دقیق موقعیتی است که در آن، شرکای معینی در توالی معین به مبادله اقلامی با ارزش‌های هم‌سنگ می‌پردازند، اما در رفتار متقابل مبهم، در مورد هم‌سنگی یا برابری ارزش اقلام، دقت زیادی به عمل نمی‌آید و شرکای هر کشور به صورت گروهی مورد توجه قرار می‌گیرند تا بازیگران مشخص و توالی تبادلات از محدودیت کمتری برخوردار باشند. در حالی که رفتار متقابل مبهم می‌تواند با رویه بی‌قید و شرط ملت کامله‌الوداد همزیستی داشته باشد، در رفتار متقابل دقیق (یا تهاجمی) به رفتار مقید ملت کامله‌الوداد - که در آن اعطای امتیازات به طرف‌های سوم مشروط به گرفتن امتیازات معادل است - گرایش بیشتری وجود دارد. از نظر اقتصاددانان لیبرال، رفتار متقابل مبهم در مقایسه با نوع دقیق پتانسیل بیشتری برای ایجاد همکاری بین‌المللی دارد، چرا که تعیین برابری دقیق ارزش امتیازات متقابل مشکل است. (۶)

علاوه بر اصول کلیدی عدم تبعیض و رفتار متقابل، اصول دیگری نیز به عنوان مکمل آنها مطرح می‌باشند. اصل «شفافیت»^۱ به این معناست که دولت‌ها مقررات و سیاست‌های مشخصی داشته باشند که در معرض نظارت و کنترل گات / سازمان باشند و هرگونه تغییر در آنها به اطلاع این نهاد بین‌المللی برسد. به عبارت دیگر، دولت‌ها باید به وضوح و صادقانه در چارچوب موازین گات / سازمان عمل کنند و تبعیتشان از موازین مذکور به آسانی تحت نظارت و ارزیابی قرار گیرد. در کنار این اصل، اصل «کنترل تعرفه‌ای» اهمیت می‌یابد. چنان که در بحث مربوط به اصل رفتار ملی اشاره شد، دولت‌ها جز در شرایط استثنایی نمی‌توانند برای جبران کاهش یا رفع موانع تعرفه‌ای از موانع غیرتعرفه‌ای استفاده کنند. به عبارت دیگر، از نظر گات / سازمان راه مناسب و مجاز حمایت از محصولات داخلی، استفاده از ابزار تعرفه است،

1 . transparency

چرا که ابزار شفاف‌تری برای فهم و ارزیابی سیاست تجاری دولت‌هاست، در حالی که ابزارهایی چون مقررات و مالیات داخلی از وضوح و پیش‌بینی پذیری لازم برخوردار نیستند و تجارت آزاد را به صورت پنهانی، تحریف می‌کنند. (۷)

در گات / سازمان به موازات افزایش حضور کشورهای کمتر توسعه‌یافته، اصل «توسعه» نیز که حاکی از رفتار ویژه با این کشورهاست، اهمیت یافته و به تبع آن، در راستای کمک به توسعه و به تبع آن افزایش توان رقابتی کشورهای مذکور، امتیازات تجاری ویژه‌ای به آنها اعطا شده است، هرچند این امتیازات در حدی نبوده که رضایت خاطر قابل ملاحظه‌ای برای جهان کمتر توسعه‌یافته به دنبال داشته باشد. امتیازات مشابهی برای کلیه شرکای گات / سازمان اعم از کمتر توسعه‌یافته یا توسعه‌یافته به صورت «تدابیر حفاظتی»^۱ اعطا شده تا در صورت بروز شرایطی چون آسیب دیدن جدی صنایع داخلی به تبع افزایش واردات، اقدام به ایجاد حصارهای تجاری کنند که معمولاً موقتی می‌باشند. قبلاً اشاره شد که طبق توافق‌های گات / سازمان، مشکلاتی چون آسیب‌پذیری صنایع نوپا و معضلات موازنه پرداخت‌ها می‌توانند زمینه‌ساز اقدامات حمایتی موقت باشند. برخی شرایط دیگر مثل استثنائات عمومی، امنیت ملی و مذاکرات مجدد تعرفه‌ای، زمینه‌ساز حمایت‌های دائمی می‌باشند. همچنین، برخی اقدامات تجاری احتمالی شامل دامپینگ و سوبسیدهای تحریف‌کننده تجارت، این امکان را به طرف‌های مقابل می‌دهند که متقابلاً به اقدامات ضد دامپینگ^۲ (در برابر دامپینگ) و جبران‌کننده^۳ (در برابر سوبسیدهای تحریف‌ساز) دست یازند. (۸)

مجموع امتیازات فوق‌الذکر، بر این اساس تدارک دیده شده‌اند که تجارت آزاد، جریان عادلانه‌تری داشته باشد، به گونه‌ای که ضمن کمک به رشد کشورهای کمتر توسعه‌یافته (در چارچوب اصل توسعه)، از بروز اختلالات مخرب (در چارچوب اصل تدابیر حفاظتی) برای کلیه شرکای فعال در چارچوب گات / سازمان جلوگیری شود.

اصول به هم پیوسته، هم‌پوشان و مکملی که به آنها پرداخته شد، مجموعاً در پی تثبیت یک شبکه تجاری جهانی با مقررات و قواعد جهانی هستند. گات / سازمان، خواهان نسخه واحدی

1 . safeguards
2 . antidumping duties
3 . countervailing duties

برای تجارت بین‌الملل در عرصه جهانی است، هرچند در این نسخه واحد برخی ملاحظات کثرت‌گرایانه تجویز شده است. با این حال، ملاحظات کثرت‌گرایانه این نهاد نیز در نهایت، با هدف پیشبرد مؤثر چندجانبه‌گرایی در نظر گرفته شده‌اند. رشد گروه‌بندی‌های ترجیحی یا منطقه‌گرایی، برآیند عمده‌ای از تجویز کثرت‌گرایی است، هرچند در مورد اینکه این گروه‌بندی‌ها در نهایت به تثبیت چندجانبه‌گرایی تجاری در شبکه واحد جهانی کمک می‌کنند یا نه، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد.

ترتیبات تجاری ترجیحی

چنانکه قبلاً اشاره گردید، گات / سازمان با وجود تأکیدی که بر اصل عدم تبعیض و بالاخص، اصل ملت کامله‌الوداد داشته، طبق ماده ۲۴ گات، ماده ۵ گاتس، و همچنین، شرط تواناسازی^۱ (تصمیم ۱۹۷۹ شورای گات در مورد رفتار افتراقی و مساعدتر^۲)، ترتیبات تجاری ترجیحی را مجاز کرده است. طبق ماده ۲۴ گات، دو شکل از چنین ترتیباتی مجاز می‌باشند: حوزه‌های تجارت آزاد و اتحادیه‌های گمرکی. در حوزه‌های تجارت آزاد، طرف‌های تجاری یا اعضای یک مجموعه منطقه‌ای با وجود برخی سیاست‌های تجاری واحد، در اعمال سیاست‌های تجاری خاص خود در قبال کشورهای خارج از مجموعه آزادی دارند، اما در اتحادیه‌های گمرکی، اعمال سیاست تجاری مشترک به ویژه در امر تعرفه‌ها، در قبال طرف‌های بیرونی ضرورت دارد. در ماده ۲۴ گات، به رغم اینکه دو گروه‌بندی مذکور مجاز به حساب آمده‌اند، اما تصریح شده است که به طور متوسط، موانع تجاری نباید در برابر کشورهای خارج از ترتیبات ترجیحی افزایش یابند. به عبارت روشن‌تر، موانع تجاری کشورهای درون گروه‌بندی‌ها در قبال کشورهای بیرونی – که در قالب گات / سازمان تعهدات مشترک دارند – نباید «بالتر یا محدودکننده‌تر» باشند. (۹) البته، لازم به توضیح است که در عمل، نفوذ گات / سازمان برای تضمین چنین تعهداتی توسط مجموعه‌های ترجیحی بسیار ناچیز است و آزادی عمل این مجموعه‌ها بیشتر از آن سطحی است که تجویز شده است.

1 . Enabling Claus

2 . GATT Council on Differential and More Favourable Treatment

موج اول منطقه‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اتفاق افتاد که کانون آن اروپا بود. تشکیل «اجتماع اقتصادی اروپا» در ۱۹۵۷ و «انجمن تجارت آزاد اروپا» در ۱۹۶۰، عمده‌ترین برآیند اولین موج منطقه‌گرایی می‌باشند. گرایش به ترتیبات تجاری متمایز در اروپا، باعث شد در آمریکای لاتین و حتی آفریقا کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز به سمت ایجاد چنین ترتیباتی پیش بروند. با این حال، در اوایل دهه ۱۹۷۰، آشکار شد که موج اول گروه‌بندی‌های ترجیحی جز در اروپا عملکرد موفقیت‌آمیزی نداشت. برای این ناکامی، دو علت اساسی مطرح است: اول اینکه بنیه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته بالاخص در عرصه صنعت بسیار ضعیف بود، به گونه‌ای که امکان تشکیل گروه‌بندی ترجیحی کارآمد برای آنها مقدور نبود؛ و دوم اینکه ایالات متحده در مقام هژمون جهانی، قویاً از چندجانبه‌گرایی در قالب نوعی شبکه جهانی حمایت می‌کرد. در این دوره، آمریکا غالباً از ترتیبات تجاری منطقه‌ای حمایت نمی‌کرد و حمایت آن از اروپایی‌ها نیز عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی - امنیتی صورت می‌گرفت. (۱۰)

اما موج دوم منطقه‌گرایی یا منطقه‌گرایی نوین که از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع و در دهه ۱۹۹۰ تشدید شد، روند روبه رشد و موفق‌تری داشته است. در این دوره، علاوه بر توسعه بی‌سابقه همگرایی منطقه‌ای در اروپا، مناطق دیگری از جمله آسیا و قاره آمریکا نیز با رشد سریع گروه‌بندی‌های منطقه‌ای مواجه بوده است. البته، این گروه‌بندی‌ها صرفاً به امر تجارت محدود نبوده، هرچند محوریت نقش تجارت را در آنها نمی‌توان انکار کرد. این روند در حالی جریان داشته است که در دور اوروگوئه مذاکرات گات، توافق‌های گسترده‌ای در امر چندجانبه‌گرایی صورت گرفت. حتی خود ایالات متحده که در دوره جنگ سرد مروج اصلی چندجانبه‌گرایی بود، در دوره اخیر به یکی از طرفداران و فعالان اصلی توسعه ترتیبات منطقه‌ای تبدیل شده و سعی دارد تعهدات چندجانبه آزاد و ترجیحی خود را در قالبی منسجم پی‌گیری کند.

منطقه‌گرایی نوین در مقایسه با منطقه‌گرایی سابق، چند ویژگی متمایز عمده دارد:

1 . European Economic Community
2 . European Free Trade Association

- (۱) منطقه‌گرایی قدیم در بستر بین‌المللی دوقطبی دوره جنگ سرد قوام یافت، در حالی که منطقه‌گرایی نوین در شرایطی رشد می‌یابد که جهان به لحاظ اقتصادی چندقطبی است و قدرت‌های بزرگ مثل گذشته به امنیتی‌کردن فضای بین‌المللی تمایل ندارند.
- (۲) در حالی که منطقه‌گرایی قدیم جریانی هدایت‌شده از بالا (توسط قدرت‌های برتر) بود، منطقه‌گرایی نوین روند خودجوش‌تری دارد و دولت‌های ملحق در شکل‌های منطقه‌ای به تقویت آنها علاقه‌مند می‌باشند. نه تنها خود دولت‌های تشکیل دهنده ترتیبات جدید، بلکه سایر بازیگران نیز در تشکیل و قوام آنها نقش چشمگیری دارند.
- (۳) منطقه‌گرایی قدیم شکل درون‌گرا و حمایت‌گرایانه‌تری داشت، در حالی که منطقه‌گرایی جدید عمدتاً حالت «باز» دارد و با اقتصاد به هم وابسته جهانی سازگارتر است.
- (۴) برخلاف منطقه‌گرایی قدیم که شکل تخصصی‌تری داشته و گروه‌بندی‌های اقتصادی اساساً بر کارکردهای اقتصادی تمرکز داشتند، منطقه‌گرایی جدید چندبعدی‌تر است و سعی می‌شود در کنار اهداف اقتصادی، اهداف دیگری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، امنیتی یا زیست‌محیطی پی‌گیری شود.
- (۵) در شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای قدیم، صرفاً دولت‌های حاکم دخیل بودند و منتفع اصلی نیز آنها به شمار می‌آمدند، اما در ترتیبات جدید، نقش بازیگران غیردولتی نیز بسیار پررنگ شده و با توجه به تشدید فرایند جهانی‌شدن، شکل‌های منطقه‌ای بخشی از ساختار در حال تحول جهانی به شمار می‌آیند که در آن، بازیگران غیردولتی در کم و کیف تحولات بسیار دخیل و ذی‌نفعند. (۱۱)
- طی یکی دو دهه اخیر، با وجود اینکه مفاهیمی چون جهانی‌شدن، جهانی‌گرایی، چندجانبه‌گرایی و نظم جهانی در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل رایج شده و همچنین، با وجود تحولاتی که در پی مذاکرات دور اوروگوئه اتفاق افتاده، امواج نوین ترتیبات منطقه‌ای نیز به حرکت درآمده‌اند. در اروپا، «اتحادیه اروپا» شکل گرفته است که بزرگترین و موفق‌ترین گروه‌بندی منطقه‌ای در جهان به شمار می‌آید. در آغاز دهه ۱۹۹۰ که هنوز روند مذاکرات دور اوروگوئه در جریان بود، طرح‌های مختلف مربوط به همگرایی اقتصادی اروپا، از جمله قانون

اروپای واحد^۱ به منظور ایجاد بازار یکپارچه واحد^۲ و توافق‌های پیمان ماستریخت^۳، برای ناظران بسیار جالب توجه بود. قانون اروپای واحد و در چارچوب آن، طرح بازار یکپارچه واحد، سه هدف اساسی داشت:

۱. رفع نهادی مقررات داخلی کشورها به منظور ایجاد بازار مشترک که تضمین‌کننده نقل و انتقال آزاد سرمایه، کالاها، خدمات، و نیروی کار میان اعضا باشد.

۲. توسعه ارگان‌های فوق ملی به صورت ابزارهای تصمیم‌گیری (با رأی اکثریت کیفی) برای اقدامات لازم جهت تضمین کارکرد مناسب آن بازار.

۳. تعهد به توسعه سیاست‌هایی برای کاهش عدم توازن منطقه‌ای و افزایش یکپارچگی اقتصادی - اجتماعی در درون و بین اعضای اجتماع اروپا. (۱۲)

اعضای اجتماع اروپا، قانون اروپای واحد (۱۹۸۶) را در شرایطی تصویب کردند که طی یک‌ونیم دهه گذشته، به خاطر بحران‌های نفتی و نیز تحریف‌های تجاری نشأت‌گرفته از مالیات‌بندی‌های افتراقی، کنترل‌های مرزی، سوبسیدهای داخلی و سایر موانع داخلی، دسترسی به بازار در درون این تشکل منطقه‌ای، نرخ رشد اقتصادی اعضا کند شده بود. قانون مذکور، به این خاطر تصویب شد که فرایند آزادسازی در بازار داخلی را تا پایان ۱۹۹۲ کامل کند. در پیمان مربوط به اتحادیه اروپا (پیمان ماستریخت)، که از نوامبر ۱۹۹۳ اجرایی شد، پیوندهای اعضا عمق بیشتری یافت و در کنار بازار واحد، اهداف دیگری شامل وحدت پولی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک، شهروندی مشترک و همکاری در امور اجتماعی و قضایی پی‌گیری شد. (۱۳) اتحادیه اروپا، با وجود برخی مشکلات، در تعمیق همگرایی منطقه‌ای، به ویژه در امر تجارت، عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته است.

در آمریکای شمالی، طی دو دهه اخیر، عملکرد موافقت‌نامه تجارت آزاد کانادا - ایالات متحده و مهم‌تر از آن موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)^۴، قابل توجه بوده است. اگر چه جایگاه محوری ایالات متحده در نفتا آشکار است، اما در شکل‌گیری آن، کانادا و به ویژه مکزیک نیز نقش چشم‌گیری داشتند. البته، روابط تجاری این سه کشور قبلاً نیز گسترده

1 . Single European Act

2 . Single Integrated Market

3 . Maastricht Treaty

4 . North American Free Trade Agreement (NAFTA)

بود. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، عزم و اراده جدی‌تری میان سران سه همسایه، به منظور توسعه نهادمند آزادسازی تجارت ایجاد شد. به علاوه، در سال ۱۹۹۴، دولت آمریکا با دعوت از نمایندگان سی‌وسه کشور دیگر نیمکره غربی، ایده گسترش نفتا به کل قاره آمریکا را مطرح کرد که قرار دهه آتی در قالب حوزه تجارت آزاد آمریکا^۱ اجرایی شود. توافق‌های مربوط به گروه‌بندی‌های تجاری منطقه‌ای در قاره آمریکا، فراتر از نفتاست. بازار مشترک جنوب یا مرکوسور^۲ (متشکل از برزیل، آرژانتین، پاراگوئه و اوروگوئه)، نمونه قابل توجه دیگری است که از زمان تشکیل در ۱۹۹۱، عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته است.

در تشکیل نفتا و طرح توسعه آن، نقش ایالات متحده جالب‌تر به نظر می‌رسد. این کشور، از زمان شکل‌گیری گات تا آن برهه، همواره تعهد قوی خود را به چندجانبه‌گرایی جهانی نشان داده بود. حتی در زمان انجام مذاکرات مربوط به موافقت تجارت آزاد با کانادا و سپس نفتا، مذاکرات دور اوروگوئه در جریان بود. در تبیین این قضیه، چند نکته قابل توجه است. اول اینکه، مذاکرات دور اوروگوئه بعضاً با اختلالات و گسست‌هایی مواجه بود که انگیزه‌های منطقه‌گرایی در آمریکا را تقویت می‌کرد. در آن زمان، قدرت‌های اقتصادی دیگر، به ویژه اروپا و ژاپن، در روند مذاکرات دور اوروگوئه با آمریکا اختلاف داشتند. به ویژه، اروپایی‌ها که وارد موج جدیدی از همگرایی منطقه‌ای شده بودند، در تحریک آمریکا نقش مهمی داشتند. نکته دوم اینکه، پس از افول هژمونی آمریکا در این کشور، این دیدگاه تقویت شده بود که ضرورتی برای تعهد صرف به چندجانبه‌گرایی وجود ندارد و می‌توان در کنار آن، وارد توافق‌های ترجیحی شد. نکته سوم اینکه، کانادا و مکزیک، شرکای تجاری بزرگ آمریکا بودند و چون این دو کشور تمایل فراوانی به انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد با آمریکا داشتند، ایجاد یک توافق منطقه‌ای می‌توانست برای هر سه طرف مثمر ثمر باشد. در نهایت اینکه، آمریکا در پی تسهیل مقررات کانادا و مکزیک در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و منابع طبیعی بود و متقابلاً تمایل داشت گشایش بیشتری در بازارهای خود به منظور جذب کالاهای آن دو کشور ایجاد کند. (۱۴)

1 . Free Trade Area of the Americas (FTAA)

2 . Mercosur

کانون دیگر گروه‌بندی ترجیحی، طی دو دهه اخیر، آسیای شرقی بوده است. اولین گروه‌بندی قابل توجه در این منطقه، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (آسه آن) است که در سال ۱۹۶۷ توسط کشورهای اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند با هدف ارتقاء صلح، ثبات و رشد اقتصادی منطقه تشکیل شد. اعضای این سازمان در سال ۱۹۷۷، موافقت‌نامه ترتیبات تجاری ترجیحی را امضا کردند که تجویزکننده رفتار ترجیحی برای اقدامات تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای در برابر واردات برخی اقلام مشخص بود، هرچند تأثیر آن بر رونق روابط تجاری میان اعضای آسه آن ناچیز بود. از آغاز دهه ۱۹۹۰، اراده جدی‌تری برای تقویت همگرایی تجاری در آسه آن ایجاد شد. در ژانویه ۱۹۹۱، کشورهای آسه آن بر سر ایجاد حوزه تجارت آزاد آسه آن توافق کردند که قرار شد تا سال ۲۰۰۸ اجرایی گردد. (۱۵) در مجموع، با توجه به توافقات اخیر در چارچوب آسه آن، به نظر می‌رسد روند منطقه‌گرایی در این سازمان طی دو دهه اخیر، در مقایسه با گذشته سیر کارآمدتری داشته است.

از پایان دهه ۱۹۸۰، گروه‌بندی گسترده دیگری با مشارکت کشورهای حوزه اقیانوس آرام با مشارکت شوراهایی از قاره آمریکا (از جمله خود ایالات متحده)، اقیانوسیه و آسیای شرقی تشکیل شد که به گردهم‌آیی همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (اپک)^۱ موسوم است. این سازمان، در حال حاضر، بیش از بیست عضو دارد. یکی از ویژگی‌های برجسته اپک، تنوع اعضای آن است؛ به گونه‌ای که کشورهای چون ایالات متحده، ژاپن، روسیه و چین را در یک تشکل گردهم آورده است. اپک بر منطقه‌گرایی باز تأکید دارد و با توجه به گستردگی‌اش، بیشتر به عنوان گروه‌بندی فرامنطقه‌ای شناخته می‌شود. اپک در پی ایجاد شبکه تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد و باز است و تلاش برای کاهش تعرفه و موانع غیرتعرفه‌ای در حوزه آسیا - پاسیفیک، از برنامه‌های کلیدی آن می‌باشد. اعضای اپک با برخورداری از حدود ۴۱ درصد جمعیت جهان، تقریباً ۴۹ درصد تجارت جهان را در اختیار دارند و حدود ۵۶ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را تولید می‌کنند. (۱۶) بر اساس توافقی که در نشست سران اپک در بوگور اندونزی (۱۹۹۴) به عمل آمد، قرار شد برنامه ایجاد حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد و باز برای کشورهای توسعه‌یافته تا سال ۲۰۱۰ و برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته تا سال

1 . Asia - Pacific Economic Cooperation Forum (APEC)

۲۰۲۰ عملی شود. با این وجود، اشکالاتی که در زمینه‌هایی چون نحوه آزادسازی، به ویژه در امور خدمات و محصولات کشاورزی و همچنین چگونگی تمایز کشورهای توسعه‌یافته از کشورهای کمتر توسعه‌یافته پیش آمده، کار این سازمان را پیچیده‌تر می‌سازد. ملاحظات و منافع متنوع اعضا، سرعت پیشرفت برنامه‌های اپک را بسیار کند می‌سازد. (۱۷)

موارد فوق، نمونه‌های عمده‌ای از ترتیبات منطقه‌ای طی دو دهه اخیر است. موارد گرایش به گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، به خصوص در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، فراتر از این مثال‌هاست. بسیاری از تشکلهای تجاری، شکل دوجانبه دارند. برخی از آنها با گذشت زمان تضعیف می‌شوند و برخی دیگر نیز تقویت شده و ممکن است طرف‌های تجاری جدیدی به خود بپذیرند. توافق‌های دوجانبه متعددی وجود دارند که طرف‌های تجاری آنها، به لحاظ جغرافیایی، فاصله بسیاری از یکدیگر دارند. به عنوان مثال، ایالات متحده در مقام کشوری که اخیراً گرایش زیادی به توسعه موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد داشته، از دسامبر ۲۰۰۱ با اردن، از ژانویه ۲۰۰۴ با سنگاپور و شیلی، از ژانویه ۲۰۰۵ با استرالیا، و از ژانویه ۲۰۰۶ با مراکش و بحرین، اقدام به اجرای موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد کرده است. (۱۸) از این‌رو، در منطقه‌گرایی به مفهوم تجاری، همجواری جغرافیایی رکن اجتناب‌ناپذیر نیست، هرچند نزدیکی جغرافیایی می‌تواند شرایط مناسب‌تری برای برقراری ترتیبات تجاری فراهم سازد و در عمل نیز بسیاری توافق‌های تجاری ترجیحی، بین دولت‌هایی شکل گرفته که در منطقه جغرافیایی واحدی هستند.

منطقه‌گرایی به مثابه مکمل چندجانبه‌گرایی

در مورد اینکه چه ارتباطی میان منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی وجود دارد، استدلال‌های متعارضی مطرح گردیده است. در حالی که اصل کلیدی حاکم بر چندجانبه‌گرایی اصل عدم تبعیض می‌باشد، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، اصولاً تشکلهایی متمایز هستند که ترتیبات تجاری ویژه‌ای برای خود دارند. نکته جالب این است که بسیاری کشورها، در حالی وارد ترتیبات منطقه‌ای شده‌اند و از توسعه آن حمایت کرده‌اند که عضو گات / سازمان بوده و به اصول جهانی آن متعهد می‌باشند. قدرت‌های اقتصادی توسعه‌یافته سازمان جهانی تجارت و در رأس

آنها ایالات متحده که گردانندگان اصلی این نهاد جهانی هستند، همگی به نحوی وارد تشکل‌های ترجیحی شده‌اند. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه تأثیر و تأثراتی بین گات / سازمان و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای ترجیحی وجود دارد و آیا امکان سازگاری میان تعهدات چندجانبه‌گرایانه و تعهدات ترجیحی وجود دارد؟

برخی با رویکردی بدبینانه، برآنند که اصولاً چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی، جریان‌هایی رقیب در سیاست تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی هستند. آنها نمی‌توانند همزیستی منسجمی داشته باشند، چرا که چندجانبه‌گرایی در پی توسعه آزادسازی در یک قالب منظم جهانی است، در حالی که منطقه‌گرایی به تقسیم جهان به بلوک‌های تجاری رقیب میل دارد. به عبارت روشن‌تر، منطقه‌گرایی تحریف‌کننده تجارت آزاد و عاری از تبعیض در عرصه جهانی است. هریک از دو گروه‌بندی اتحادیه‌های گمرکی و حوزه‌های تجارت آزاد - که همکاری‌های تجاری منطقه‌ای در قالب آنها از سوی گات / سازمان تجویز گردیده است - به نوعی استعداد تحریف‌زایی دارند. در یک اتحادیه گمرکی که اعضای آن سطح تعرفه مشترکی در قبال طرف‌های بیرونی اعمال می‌کنند، صنایعی که نگران واردات هستند می‌توانند تقاضا کنند تحت عناوینی چون اقدامات ضد دامپینگ یا اقدامات خنثی‌کننده (در قالب اقدامات تجاری اقتضایی^۱) از آنها حمایت به عمل آورند. تجربه اتحادیه اروپا تهدید چنین حمایت‌هایی را نشان داده است. حوزه‌های تجارت آزاد نیز مکانیزم‌های خاصی را برای تحریف تجارت دارند. در حالی که در اتحادیه‌های گمرکی، اقدامات حمایتی اقتضایی آثار تحریف‌زا دارند، در حوزه‌های تجارت آزاد، قواعد مبدأ^۲ مشکل ایجاد می‌کنند. با توجه به اینکه طرف‌های توافق در حوزه‌های تجارت آزاد، تعرفه‌های بیرونی خاص خود را دارند، این حوزه‌ها باید از طریق قواعد مبدأ جریان تجارت آزاد در درون حوزه را تنظیم کنند. در عمل، با توجه به کثرت تولید کالاهایی که بسیاری از اجزای آنها از چند کشور دریافت می‌شوند، اعمال دقیق قواعد مبدأ بسیار مشکل است. شرکت‌هایی که در درون یک حوزه تجارت آزاد فعالند، می‌توانند قواعد مبدأ سخت‌تری

1 . contingent trade actions

2 . rules of origin

را تقاضا کنند که به شکلی از حمایت‌گرایی تجاری در برابر کشورهای بیرونی منجر می‌گردد. (۱۹)

برخی گزارش‌های سالانه سازمان تجارت جهانی، نشان می‌دهد روند توسعه گروه‌بندی‌های ترجیحی، به خصوص پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت، حتی برای خود این سازمان نیز نگران‌کننده است. به عنوان مثال در گزارش سالانه ۲۰۰۳، سازمان رشد سریع ابتکارات تجارت منطقه‌ای طی دهه گذشته نسنجیده و عجولانه ارزیابی شده است. در این گزارش، تصریح شده که اعضای سازمان به طور فزاینده‌ای به موافقت‌های تجارت منطقه‌ای، روی می‌آورند و گسترش رژیم‌های پراکنده و نسبتاً پیچیده موافقت‌های تجارت منطقه‌ای با ریسک ناهماهنگی در قواعد و رویه‌های میان خود این موافقت‌ها و همچنین میان موافقت‌های مذکور و شبکه چندجانبه جهانی همراه است. این مسأله می‌تواند به رشد بی‌نظمی‌های مقرراتی، تحریف بازارهای منطقه‌ای و مشکلات اجرایی، به ویژه در صورت هم‌پوشانی موافقت‌ها منجر گردد. طبق گزارش مذکور، اگرچه توافق‌های منطقه‌ای می‌توانند سیستم تجاری چندجانبه را تکمیل کرده و به تحکیم آن کمک کنند، اما با توجه به ناهمخوانی این توافق‌ها با اصل کلیدی عدم تبعیض، اثرات عملی آنها بر رشد اقتصادی و آزادسازی تجارت جهانی شفاف نیست. مثبت بودن اثرات موافقت‌ها، بستگی به نوع معماری و انتخاب پارامترهای درونی عمده آنها دارد که در اینجا، تعهد طرف‌های موافقت‌های تجارت منطقه‌ای به آزادسازی تجاری با تکیه بر اصل ملت کامله‌الوداد، چه به صورت یکجانبه یا در بستر مذاکرات تجاری چندجانبه، نقش مهمی دارد. با این وجود، گزارش اذعان می‌کند روند کنونی ابتکارات مربوط به همگرایی تجاری منطقه‌ای، آنچنان که باید با روح حاکم بر مقررات سازمان جهانی تجارت سازگار نیست. (۲۰)

گزارش سالانه ۲۰۰۷ سازمان جهانی تجارت نیز از افزایش شدید موافقت‌های منطقه‌ای خبر می‌دهد. بنا بر آمارهای این گزارش، فقط در سال ۲۰۰۶، ۲۷ موافقت‌نامه جدید به اطلاع سازمان جهانی تجارت رسید که از آنها ۱۶ مورد طبق ماده ۲۴ گات و ۱۱ مورد طبق ماده ۵ گاتس منعقد شده‌اند. طبق جمع‌بندی گزارش، تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۶، ۲۱۵ موافقت‌نامه تجارت منطقه‌ای فعال به سازمان گزارش شده‌اند که از مجموع آنها، ۱۴۸ مورد طبق ماده ۲۴ گات، ۴۶

مورد طبق ماده ۵ گاتس، و ۲۱ مورد طبق شرط تواناسازی قابلیت انعقاد یافته‌اند. گزارش ۲۰۰۷ می‌افزاید که اکثر موافقت‌های منطقه‌ای، به لحاظ مسایل تحت شمول نیز رو به توسعه‌اند. آنها فراتر از امتیازات تعرفه‌ای در تجارت کالاها، در حال گسترش دامنه توافق‌های ترجیحی به تجارت خدمات و همچنین، تعیین قید و شرط‌های نوآورانه‌ای در زمینه‌هایی چون سرمایه‌گذاری، سیاست رقابتی، تسهیل تجارت، خریدهای دولتی، مالکیت فکری، تجارت الکترونیک، و بعضاً کار و محیط زیست می‌باشند. اگرچه، چنین ابتکاراتی می‌توانند مقدمه‌ای برای شکل‌گیری قواعد چندجانبه در زمینه‌های مذکور طی آینده باشند، اما رژیم‌های مقرراتی متعددی که از طریق موافقت‌های منطقه‌ای ایجاد شده‌اند، جریان تجارت بین‌الملل را پیچیده‌تر ساخته و ممکن است اصول سازمان جهانی تجارت، به ویژه عدم تبعیض و شفافیت را متزلزل سازند. (۲۱)

چنانکه گزارش‌های فوق‌الذکر نشان می‌دهند، خود سازمان جهانی تجارت با وجود اینکه به امید تقویت چندجانبه‌گرایی به تجویز منطقه‌گرایی پرداخته، اما روند عملی موجود را اطمینان‌بخش نمی‌بیند. این نوع ابراز تردیدها مواضع بدبینان به همسویی و سازگاری چند جانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی را تقویت می‌کند. از نظر این گروه، آزادسازی و رقابت در چارچوب ترجیحی باعث می‌شود در روند تجارت جهانی، طبق اصل مزیت نسبی، اختلال ایجاد شود. هرچه شدت و عمق آزادسازی در توافق ترجیحی نسبت به آزادسازی در چارچوب سازمان جهانی تجارت بیشتر شود - یعنی تبعیض بیشتری در قبال طرف‌های خارجی اعمال گردد - تحریف بیشتری در جریان تجارت آزاد صورت پذیرفته است.

در مقابل، استدلال‌هایی وجود دارند که گریزناپذیری تحریف‌کنندگی گروه‌بندی‌های ترجیحی را به چالش می‌کشند. اگرچه سیر فزاینده تشکلهای منطقه‌ای جریان تجارت آزاد را پیچیده و بعضاً به تحریف کشیده، اما ضرورتاً نمی‌توان نتیجه گرفت که منطقه‌گرایی محکوم به تحریف تجارت آزاد و رقابتی است. محققان مختلفی از جمله پاول کروگمن^۱، لارنس سامرز^۲، ویلفرد ایذیر^۳، رابرت لارنس^۴، و ریچارد بالدوین^۱، با رویکردی خوش‌بینانه، تهدیدآمیز بودن

1 . Paul Krugman
 2 . Lawrence H. Summers
 3 . Wilfred J. Ethier
 4 . Robert Z. Lawrence

بلوک‌های تجاری منطقه‌ای علیه سیستم چندجانبه‌گرایی جهانی را به چالش می‌کشند. به عنوان نمونه، به نظر بالدوین، تنها تعداد قلیلی از آزادسازی‌های منطقه‌ای مستعد جهت‌گیری‌های ضدجهانی‌شدن هستند. جمع‌بندی وی از فعالیت گروه‌بندی‌های منطقه‌ای این است که اکثر توافقی‌های تجارت آزاد به تضعیف موانع آزادسازی تجاری میل دارند و از این‌رو، آزادسازی تجارت چندجانبه را تقویت خواهند کرد.^{۲۲} این مسأله حتی در مورد کشورهای کمتر توسعه یافته نیز صادق است. از دلایل عمده این قضیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چون سیستم چندجانبه کاهش قابل توجهی در سطح تعرفه کشورهای کمتر توسعه یافته ایجاد نکرده، موافقت‌های منطقه‌ای می‌توانند به صورت سکوی پرش به جریان آزادسازی چندجانبه عمل کنند.

۲. جریان‌های منطقه‌ای می‌توانند عرصه را برای آزادسازی رقابتی همواره کرده و آنها را به کاهش یا حذف تعرفه‌های بیرونی سوق دهند.

۳. در بلوک‌های منطقه‌ای نیز این واقعیت مطرح است که مانع‌سازی مطلق، عقلانی نیست. برخی محصولات زمینه موجه‌تری برای آزادسازی دارند، به گونه‌ای که می‌توانند بدون برخورد با موانع منطقه‌ای حرکت آزاد داشته باشند، بدون اینکه صدمه‌ای به منافع گروه منطقه‌ای وارد آورند. با گذشت زمان، این امکان وجود دارد که محصولات بیشتری مستعد آزادسازی شوند.^{۲۳}

در مجموع، از «منطقه‌گرایی باز»^۲ به عنوان گزینه مناسبی یاد می‌شود که ضمن پیشبرد همکاری‌های منطقه‌ای، در روند کار سیستم چندجانبه‌گرایی جهانی نیز مشکل ایجاد نمی‌کند. در اینجا لازم به توضیح است که اصولاً خود گات / سازمان در مقام یک سیستم تجاری چندجانبه در تحریک منطقه‌گرایی نقش داشته‌اند. با این وجود، بلوک‌های منطقه‌ای ضرورتاً به عنوان مانعی در برابر کارکرد گات / سازمان عمل نمی‌کنند. ادوارد منسفیلد^۳ و اریک راینهارت^۴، از سه مشخصه به هم پیوسته گات / سازمان به عنوان محرک‌های رشد ترتیبات تجاری ترجیحی یاد می‌کنند:

1 . Richard E. Baldwin
2 . Open Regionalism
3 . Edward D. Mansfield
4 . Eric Reinhart

۱. افزایش اعضای گات / سازمان که به تبع آن اهرم نفوذ و چانه‌زنی آنها (یا حداقل بخشی از آنها) کاهش یافته است. به ویژه، کشورهای کوچک‌تر یا ضعیف‌تر که قدرت چانه‌زنی کمتری دارند، انگیزه بیشتری دارند تا از طریق گروه‌بندی و تشکل متمایز ضمن پی‌گیری اهداف و برنامه‌های تجاری، موقعیتشان در رژیم چندجانبه را بهبود بخشند.
 ۲. مشکلات مذاکرات تجاری چندجانبه که رسیدن به توافق و جمع‌بندی مشخص را با موانع دست‌وپاگیر همراه کرده و طرف‌های مذاکره را به سمت ترتیبات منطقه سوق داده است.
 ۳. اختلافات جاری در گات / سازمان که در موارد متعددی به صورت لاینحل باقی مانده - با توجه به اینکه حتی در صورت شناسایی مقصر نیز در مورد مکانیزم‌های جبران خسارت ضمانت اجرای قاطع و مستحکم بین‌المللی وجود ندارد - و طرف‌های اختلاف را به جبران ناکامی‌ها با توسل به ترتیبات ترجیحی سوق داده است. (۲۴)
- با این وجود، ترتیبات تجاری منطقه‌ای با حفظ شرط «بازبودن» می‌توانند به صورت سازگار با سازمان جهانی تجارت عمل کنند. مطابق استدلال سی. فرد برگستن^۱، در منطقه‌گرایی باز، کشورهای تشکیل‌دهنده یک گروه ترجیحی، در عین حال که از مزایای آزادسازی منطقه‌ای بهره‌مند می‌شوند، بقای سیستم تجاری چندجانبه را در معرض خطر قرار نمی‌دهند. به نظر برگستن و سایر طرفداران منطقه‌گرایی باز، این نوع منطقه‌گرایی، در واقع تمهیدی است که از طریق آن زمینه مناسبی برای آزادسازی و قاعده‌سازی جهانی فراهم می‌گردد. (۲۵)

اپک به عنوان الگویی برای منطقه‌گرایی باز

همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (اپک)^۲، کانون گردهم‌آیی مهم برای تسهیل همکاری اقتصادی در حوزه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری است. این گروه‌بندی، با ۲۱ عضو، دربردارنده حدود ۴۱ درصد جمعیت جهان، حدود ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و همچنین، تقریباً ۴۹ درصد تجارت جهان می‌باشد. ۲۱ عضو اپک عبارتند از: ایالات متحده، ژاپن، چین،

1 . C. Fred Bergsten

2 . Asia - Pacific Economic Cooperation (APEC)

کانادا، استرالیا، روسیه، سنگاپور، چین تایپه، تایلند، ویتنام، نیوزلند، کره جنوبی، اندونزی، مالزی، فیلیپین، هنگ کنگ، مکزیک، شیلی، پرو، گینه نو، پاپوا و برونئی دارالسلام. (۲۶)

اپک در سال ۱۹۸۹ با هدف تقویت رشد و شکوفایی اقتصادی و نیز تحکیم انسجام منطقه آسیا - پاسیفیک تأسیس شد. این تشکل، از همان آغاز کار برنامه‌هایی را برای افزایش صادرات، کاهش تعرفه‌ها و سایر موانع تجاری در مرزهای منطقه و نیز تقویت کارایی اقتصادهای داخلی کشورهای منطقه به کار گرفته است. آنچه‌آنکه در اعلامیه مربوط به اهداف اپک در سال ۱۹۹۴ تصریح شده، قرار است هدف تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد و باز تا سال ۲۰۱۰ برای اقتصادهای صنعتی و تا سال ۲۰۲۰ برای اقتصادهای در حال توسعه، قطعی گردد. (۲۷)

صاحب‌نظران مختلفی از جمله برگستن از همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک به عنوان مدلی نزدیک به منطقه‌گرایی باز استفاده می‌کنند. برگستن (۱۹۹۷)، ضمن برشمردن پنج تعریف برای منطقه‌گرایی باز، شرایط اپک را با این تعاریف مورد ارزیابی قرار می‌دهد:

۱. **تعریف مبتنی بر عضویت باز.** در منطقه‌گرایی باز، راه برای عضویت طرف‌های ثالث باز است. هر کشور دیگر می‌تواند با ابراز تمایل موثق به پذیرش قواعد ترتیبات منطقه‌ای مورد نظر، به عضویت آن درآید. در چنین شرایطی، چون کلیه کشورهای جهان شرایط حقوقی برابری برای عضویت دارند، در مسأله تبعیض تجاری گشایش ایجاد می‌گردد. به این ترتیب، اگرچه ممکن است هر نهاد منطقه‌ای در آغاز نوعی گروه‌بندی ترجیحی تلقی شود، اما با شرط عضویت باز، مستعد کارکرد چندجانبه و جهانی می‌شود، هرچند ممکن است تعمیق همگرایی را با پیچیدگی مواجه سازد. اگرچه اپک، یک تشکل منطقه‌ای باز به مفهوم مطلق آن نیست، اما در مجموع، شرایط نسبتاً آسانی برای عضویت در نظر گرفته است. با نگاهی به بستر جغرافیایی و سایر شرایط متنوع اعضای اپک، به آسانی می‌توان به این واقعیت پی برد. در عین حال، اعضا اپک با گذشت زمان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که در راستای تعمیق همکاری‌ها، شرایط و معیارهای عضویت را توسعه دهند، چرا که تنوع مفرط، سطح اختلافات را بالا برده و تعمیق را فدای گسترش می‌کند. با این وجود،

اپک تلاش دارد شرایط ورود را منطقی‌تر تعریف کند و از اعمال تبعیض‌های ناروا و ناعادلانه در حد امکان پرهیز کند.

۲. **تعریف مبتنی بر وضعیت نامشروط کامله‌الوداد.** دومین مسأله‌ای که در منطقه‌گرایی باز مورد توجه است، رفتار بر اساس وضعیت نامشروط ملت کامله‌الوداد می‌باشد که بنا بر آن آزادسازی یکجانبه مورد تأکید قرار می‌گیرد. وضعیت نامشروط ملت کامله‌الوداد که در اپک نیز به انحاء مختلف مورد توجه قرار داشته است، می‌تواند مزیت‌هایی برای اپک داشته باشد. با لحاظ‌شدن این چارچوب، نیاز به قواعد ترجیحی مبدأ و سایر طرح‌هایی که به ترتیبات ترجیحی میل دارند، مرتفع می‌گردد و به تبع آن، اپک از اتهام رفتار تبعیض‌آمیز مبرا می‌ماند. این وضعیت برای اعضای که به داشتن وجهه‌ای جهانی اهمیت بیشتری می‌دهند، جذابیت بیشتری دارد. با این وجود، نامشروط‌بودن وضعیت ملت کامله‌الوداد با آسیب‌هایی در هر دو بعد اقتصادی و سیاسی همراه است. آسیب اقتصادی آن این است که اهرم کنترل اپک را تضعیف می‌کند، چرا که شرکای تجاری غیرعضو می‌توانند خودمحرانه رفتار کنند. به لحاظ سیاسی نیز زمینه «مفت‌سواری» برای طرف‌های بیرونی از جمله اتحادیه اروپا فراهم می‌شود که این مسأله، به ویژه برای اعضای چون ایالات متحده بسیار مشکل‌ساز است.

۳. **تعریف مبتنی بر وضعیت مشروط ملت کامله‌الوداد.** نقایص و مشکلاتی که نامشروط بودن وضعیت ملت کامله‌الوداد دارد، این رویکرد را در اپک تقویت کرده که باید روی مشروط‌بودن وضعیت ملت کامله‌الوداد تأکید شود و آزادسازی موانع در برابر غیرعضوها منوط به اقدامات مشابه آنها گردد. با چنین قیدی، ضمن اینکه استعداد توسعه آزادسازی در اپک حفظ می‌گردد، از اعمال تبعیض‌ها و سوءاستفاده‌ها علیه اعضا جلوگیری می‌شود. چنانکه غیرعضوها از این خواسته استقبال کنند، اپک می‌تواند به گسترش آزادسازی در قالب سازمان جهانی تجارت کمک کند و عملاً به صورت نهاد چندجانبه‌گرا فعالیت نماید. با این حال، مسأله‌ای که باقی می‌ماند، این است که طرف‌های سوم در برابر سیاست آزادسازی مشروط اپک چگونه رفتار خواهند کرد. اگرچه اپک صراحتاً سیاست قاطعی

مبنی بر توسعه آزادسازی با اتکا به وضعیت مشروط ملت کامله الوداد در پیش نگرفته است، اما می‌توان سیاست ضمنی آن را در این راستا دانست.

۴. **تعریف مبتنی بر آزادسازی جهانی.** این تعریف از منطقه‌گرایی، باز دلالت بر خط مشیی دارد که ضمن توسعه آزادسازی در گستره جهانی، پی‌گیر اهداف منطقه‌ای است. آنچه مهم است، خودداری از تبعیض تجاری می‌باشد که در ماه ۲۴ گات نیز بر آن تأکید شده است. برخی از جمله ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی پیشنهاد کرده‌اند که اپک می‌تواند با اتخاذ چنین سیاستی به جهان اطمینان دهد که نمی‌خواهد در آینده خود را به ابتکارات منطقه‌ای محدود کند. البته، لازم به ذکر است که این تعریف از منطقه‌گرایی باز به چالش کشیده شده است، چرا که به آزادسازی درون اپک اولویت داده و به آن بیشتر از آزادسازی چندجانبه اهمیت می‌دهد و نوعی تحریف تجاری در برابر بیرونی‌ها ایجاد می‌کند. از این رو، اپک برای برخورداری از ویژگی بازبودن نمی‌تواند خود را به چنین سیاستی محدود سازد.

۵. **تعریف مبتنی بر تسهیل تجاری.** در تسهیل تجاری، بر رفرم‌های غیرتعرفه‌ای و غیرمرزی تأکید می‌شود که به تبع آن، روش‌هایی چون هماهنگ‌سازی رویه‌های گمرکی، پذیرش متقابل استانداردهای تولید و همکاری در مقررات‌زدایی از بازارهای عمده داخلی مورد توجه قرار می‌گیرد. این گونه همکاری‌ها در اپک نیز مورد بحث واقع شده است. تأکید بر اقدامات غیرتعرفه‌ای و به ویژه غیرمرزی، می‌تواند اپک را قادر سازد بدون مشکل مفت سواری، بر مبنای غیر ترجیحی پیش برود. البته در عمل، آزادسازی معنی‌دار و هدفمند اپک باعث خواهد شد در کنار گام‌های مربوط به تسهیل تجاری، زمینه مناسبی برای روش‌های سنتی آزادسازی فراهم گردد. (۲۸)

البته، اپک سیاست مشخص و ثابتی مبنی بر یکی از گزینه‌های فوق‌الذکر اتخاذ نکرده است. اعضای آن به انحاء مختلف اعلام کرده‌اند به منظور تحقق سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد، تا سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ طبق شرایط و اقتضائات زمان تصمیم‌گیری خواهند کرد. برگستن توصیه می‌کند که اپک برای برخورداری از شرایط کامل یک مدل منطقه‌گرایی باز، باید به پیمودن گام‌های تکمیلی اقدام کند. وی مشخصاً به یک فرمول چهاربخشی اشاره می‌کند:

* اعضای اپک به صورت یکجانبه و تا حداکثر ممکن به آزادسازی موانع تجارت و سرمایه‌گذاری‌شان اقدام کنند.

* اپک تصمیم خود به آزادسازی میان اعضا را با تعهد به ادامه کاهش موانع در برابر کشورهای غیرعضو همراه سازد.

* اپک به تسری مزایای حاصل از آزادسازی منطقه‌ای به غیر عضوهایی که مایل به پذیرش تعهدات مشابه در قبال اعضای اپک هستند، ابراز تمایل نماید.

* هر عضو اپک برای تسری منافع ناشی از آزادسازی در اپک به کشورهای غیرعضو، چه بر مبنای وضعیت مشروط ملت کامله‌الوداد، از طریق مذاکره درباره ترتیبات تجارت آزاد با آنها یا بر مبنای وضعیت نامشروط ملت کامله‌الوداد (به کلیه کشورهای دیگر یا حداقل به کلیه کشورهای در حال توسعه)، آزادی عمل داشته باشد. (۲۹)

اگر چه پیشنهادهایی امثال پیشنهادهای برگستن در اپک رد نشده است، اما این نکته قابل تأمل مطرح است که روند توسعه عضویت در این نهاد، سرعت یکنواختی نداشته است. اعضای اولیه اپک در سال ۱۹۸۹ عبارت بودند از استرالیا، برونی، کانادا، اندونزی، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، نیوزلند، فیلیپین، سنگاپور، تایلند و ایالات متحده. در سال ۱۹۹۱، با اضافه‌شدن چین، هنگ‌کنگ و چین تایپه به اپک، تعداد اعضا به عدد ۱۵ رسید. مکزیک و گینه نو پاپوا در سال ۱۹۹۴ وارد اپک شدند. شیلی در سال ۱۹۹۴ عضو اپک گردید. آخرین کشورهای پذیرفته‌شده، پرو، روسیه و ویتنام بودند که در سال ۱۹۹۷، وارد اپک شدند. (۳۰) پس از آن، اپک عضو جدیدی را تا به حال نپذیرفته است. در سال ۱۹۹۷، یک دوره وقفه ده‌ساله در برابر عضویت اعضای جدید تعریف شد که این وقفه در سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۰ تمدید گردید. این گونه توقف‌ها، هرچند غیرطبیعی نیست، اما ظاهراً حاکی از آن است که شرط بازبودن منطقه‌گرایی در اپک، طبق انتظار خوش‌بین‌هایی چون برگستن پیش نرفته است. در حال حاضر، کشورهای مختلفی شامل هند، کلمبیا، اکوادور، ماکائو، مغولستان، پاکستان، پاناما، سری‌لانکا و سه عضو باقی‌مانده آسه آن (بقیه قبلاً به عضویت اپک درآمده‌اند)، یعنی کامبوج، لائوس و میانمار، در انتظار ورود به اپک هستند. (۳۱)

در درون اپک، اعضای مختلفی از جمله ایالات متحده، مخالف توسعه سریع و نسنجیده اپک هستند. به عنوان مثال، مقام ارشد آمریکا، پاتریشیا هاسلاش^۱ طی اظهاراتی در آگوست ۲۰۰۷، تصریح کرد که کشورش در شرایط فعلی مخالف افزایش اعضا به بیش از ۲۱ می‌باشد. وی گفت: «دیدگاه ما در حال حاضر این است که می‌خواهیم پیش از توجه به گسترش عضویت، بر تعمیق اصلاح در درون اپک تمرکز کنیم.» (۳۲) البته، سفیر استرالیا در اپک، دیوید اسپنسر^۲ اظهار داشت که با توجه به اینکه مسأله تعلیق گسترش اعضا به لحاظ سیاسی، مسأله‌ای حساس است، در این زمینه مشورت‌هایی را با مقامات ارشد به عمل خواهد آورد. (۳۳) با وجود این مسایل، استراتژی کلان اپک بر گسترش اعضا در آینده نظر دارد. در اعلامیه ۲۰۰۷ سران اقتصادی (در پانزدهمین نشست سران اقتصادی اپک طی سپتامبر ۲۰۰۷ در سیدنی استرالیا)، ضمن اشاره به دستاوردهای اقتصادی قابل توجهی که اپک برای اعضایش فراهم ساخته، تصریح شده که وضعیت پذیرش اعضای جدید در سال ۲۰۱۰ بازبینی خواهد گردید و معیارهای پذیرش اعلام خواهد شد. (۳۴) با توجه به ترکیب متنوعی که اپک به لحاظ اعضا دارد، به نظر می‌رسد در فرایند گسترش نیز با شرایط بازتری عمل کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بحث شد که گات / سازمان جهانی تجارت، به عنوان نهاد چندجانبه‌گرای جهانی، با اتکا به اصولی چون عدم تبعیض، رفتار متقابل، شفافیت، کنترل تعرفه‌ای و توسعه، تلاش کرده جریان تجارت آزاد در عرصه بین‌الملل را به بهینه‌ترین شکل سامان دهد و این امکان را فراهم سازد تا رفتار تجاری دولت‌ها، طبق اصل کلیدی مزیت نسبی صورت گیرد. تحت چنین رژیم، هر دولت، سیاست تجاری خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که کالاها و خدمات مورد نیاز آن از به صرفه‌ترین راه‌ها (به لحاظ اقتصادی)، تأمین گردد. دولت‌ها با کاهش یا رفع موانع تجاری، راه را برای رقابت سالم و شفاف فراهم می‌سازند تا جریان ورود و خروج کالاها و خدمات طبق اصل جهانی مزیت نسبی انجام گیرد.

1 . Patricia Haslach

2 . David Spencer

با وجود این، به موازات رشد و گسترش چندجانبه‌گرایی، شاهد حرکت بسیاری دولت‌ها، اعم از دولت‌های متعهد به چارچوب‌های گات / سازمان یا غیر آن، به سمت گروه‌بندی‌های ترجیحی یا منطقه‌گرایی هستیم. موج اول منطقه‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اتفاق افتاد و موج دوم که بسیار گسترده‌تر است، از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شده و همچنان ادامه دارد. در موج اخیر، علاوه بر تعمیق مناسبات تجاری در اروپا، شاهد شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای مختلفی در قاره‌های آمریکا، آسیا، اقیانوسیه و آفریقا هستیم. در عین حال، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد کثیری به صورت دوجانبه بین کشورهای مختلف منعقد گردیده است. موج دوم منطقه‌گرایی، در حالی جریان داشته است که توافق‌های چندجانبه گسترده‌ای در هشتمین دور مذاکرات گات یعنی دور اوروگوئه (۹۴-۱۹۸۹) به عمل آمد و سازمان جهانی تجارت جایگزین گات گردید.

در مورد اینکه چه منطق‌ها و چه نوع تعاملاتی بین چندجانبه‌گرایی گات / سازمان و ترتیبات تجاری ترجیحی وجود دارد، دیدگاه‌ها و تفاسیر مختلفی مطرح می‌باشد. در دسته‌بندی کلی می‌توان به دو رویکرد متمایز اشاره کرد: ۱. رویکردی که منطقه‌گرایی را مخل چندجانبه‌گرایی می‌داند؛ و ۲. رویکردی که منطقه‌گرایی را در موازات یا مکمل چندجانبه‌گرایی می‌پندارد. در این میان، رویکرد بینابینی وجود دارد که منطقه‌گرایی را به شرط «باز بودن»، هماهنگ با چندجانبه‌گرایی می‌داند. توافق‌های منطقه‌ای مختلفی ممکن است به صورت بالقوه یا بالفعل، شرایط بازبودن را داشته باشند. در این مقاله، پتانسیل‌های منطقه‌گرایی باز در قالب اپک مورد بررسی قرار گرفت. این سازمان که از سال ۱۹۸۹ آغاز به کار کرده، در شرایط فعلی با ۲۱ عضو از کشورهای متنوع آسیا، آمریکا و اقیانوسیه، از جمله ایالات متحده، ژاپن، چین، روسیه و استرالیا، نزدیک ۵۰ درصد تجارت جهان را تحت کنترل دارد. شرایط اپک به مدل منطقه‌گرایی باز نزدیک است و با پیمودن برخی گام‌های تکمیلی - که بر تسهیل تسری مزایای آزادسازی به غیر اعضا یا پذیرش اعضای جدید تمرکز دارد - می‌تواند به عنوان نمونه ایده‌آلی برای منطقه‌گرایی باز عمل کند.

یادداشت‌ها

1. Douglas A. Irmin, *Free Trade under Fire* (Princeton & Oxford: Princeton Uni, 2002), pp. 158-160.
۲. مهدی فاخری، *سازمان تجارت جهانی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲)، صص ۳۶ - ۳۵.
۳. محمدحسین ادیب، *ایران و سازمان تجارت جهانی: بحران اقتصاد بازار و دموکراسی در ایران* (اصفهان: آموزه، ۱۳۷۱)، صص ۲۲ - ۲۱.
4. METI, "Chapter2: National Treatment Principle" (June 2001) pp. 15-17. Available: www.Meti.go.jp/English/report/downloadfiles/gCT0002e.pdf.
5. Theodore H. Cohn, *Global Political Economy: Theory and Practice* (New York & ...: Longman, 2000), p. 210.
6. *Ibid*, 210-212.
7. METI, *op. cit* (4), P. 17.
8. Cohn, *op.cit*(5), pp. 212-213
9. Bernard M. Hoekman and Michael M. Kostecki, *The Political Economy of World Trading System: From GATT to WTO* (Oxford: Oxford Univ, 1995), p.7.
10. Jaydish Bhagwati, "Regiodism and Multilateralism: An Overview", Jaime de Melo and Arvind Panagariya. *New Dimensions in Regional Integration* (Cambridge: Cambridge Uni, 1993), pp. 28-29.
11. Bjorn Hettne, "Globalization and the New Regionalism: The Second Great Transformation", Bjorn Hettne *et al*, eds., *Globalization and the New Regionalism* (Basingtoke: Macmillan, 1999), pp. 7-8.
12. Richard Higgott, "The International Political Economy of Regionalism: the Asia- Pacific and Europe Compared", William D. Coleman and Geoffrey R.D. Underhill, eds, *Regionalism and Global Economic Integration: Europe, Asia and the Americas* (London and New York: Routledge, 1998), p. 47.
13. Rebert Z. Lawrence, *Regionalism, Multilateralism, and Deeper Integration* (Washington, DC: Brookings Institution, 1993), pp. 45-47.
14. John Whally, "Regional Trade Arrangements in North Americas", Melo and Paragariya, eds, *op. cit* (10), pp. 352-353.
15. Lawrence, *op. cit*(13), p. 79.
16. APEC: About APEC, in www.apec.org/apec/about-apec.html.
17. Cohn, *op.cit*(5), pp. 264-265.
18. William H. Cooper, *Free Trade Agreements: Impact on U.S. Trade and Implications for U.S. Trade Policy*, CRS Report for Congress (August1, 2006), pp 4-7. Available: <http://vienna.usembassy.gov/en/download/pdf/free-trade.pdf>.
19. Cohn, *op. cit* (5), pp. 246-247.
20. WTO, Annual Report (2003). Available: www.wto.org/english/res-e/booksp-e/anrep03-e.pdf.

21. WTO. Annual Report (2007), Available: www.wto.org/english/res-e/booksp-e/anrep-e/anrep07-e.pdf.
22. Richard E. Baldwin, "The Causes of Regionalism", *World Economy*, 20/7 (1997), pp. 865-888.
23. Antonio Estevadeordal, Caroline Freund, and Emanuel Ornelas, "Does Regionalism Help or Hinder Multilateralism? An Overview" (2005), Available: www.nd.edu/~jbergstr/EstevadeordalFreundOrnelasAug2005.pdf.
24. Edward D. Mansfield and Eric Reinhart, "Multilateral Determinants of Regionalism: The Effects of GATT / WTO on the Formation of Preferential Trading Arrangements", *International Organization* 57/3 (2003), pp. 830 – 841.
25. C. Fred Bergsten, "Open Regionalism", Working Paper 97-3, *Peterson Institute for International Economics*. (1997) Available: www.iie.com/publications/wp/wp.cfm?ResearchID=152.
26. APEC, *op.cit* (16).
27. *Ibid*
28. Bergsten, *op. cit* (25)
29. *Ibid*
30. Yuen pau WOO, "A Review of the APEC Membership Debate and Prospects for India's Admission after 2007", www.asiapacificresearch.ca/caprn/cisp_project/2005/papers/woo-back.Pdf, p.3.
31. *Ibid*, p.9.
32. us Signals Opposition to APEC Membership Expansion (Aug 18, 2007) www.thefinancialexpress-bd.com/search.indea.php?page=detail-news&news-id=8293.
33. *Ibid*
34. 2007 Leaders' Declaration. "Strengthening our Community, Building a Sustainable Future", Available: www.apec.org/apec/leaders-declarations/2007.html.

